

Studying and analyzing the story of Hazrat Ibrahim, based on the theory of critical discourse analysis by Norman Fairclough

Ali Safayi Sangari ^a, Sulaiman Karimi ^{b*}

^a Professor of Persian Language and Literature, faculty of literature and humanities, Guilan University, Rasht, Iran

^b Ph.D. student of Persian language and literature, faculty of literature and humanities, Guilan University, Rasht, Iran

KEYWORDS

Ebrahim A.'s story, critical discourse analysis, Norman Fairclough, situational context, background concepts

Received: 08 February 2024;
Accepted: 17 April 2024

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/paq.2024.2022540.3814

ABSTRACT

Critical discourse analysis is an interdisciplinary approach that analyzes statements and texts within the framework of power relations in society and the role of language in establishing and maintaining dominance. In Norman Fairclough's critical discourse analysis, texts, especially stories, are examined at three levels (description, interpretation, and explanation). In analyzing his critical discourse, Fairclough considers ideology as a tool for creating and maintaining power relations in society and emphasizes four fundamental concepts (power, worldview, language and ideology). This research, with the descriptive-analytical method and the use of library tools, aims to analyze the critical discourse of the story of Prophet Abraham in the Qur'an based on the three-level model of Farklaf (description, interpretation, explanation) and clarify which discourse in this story is key and prominent, and which ideological concepts are behind the text of this story and how these concepts have found harmony in the different three-level structures considered by Fairclough? The results indicate that the most prominent discourse in this story is the monotheistic discourse of Hazrat Ibrahim, with argumentative-protest and preaching methods. And the ideological concepts of epistemology (knowledge of God), education and propagation both for the preachers and missionaries and for the general audience of the Qur'an are hidden behind its text. And of course, the speech of Prophet Ibrahim (A.S.) was formed according to the needs of the audience, and according to the situational context of the text of this story, different ideological concepts can be obtained from it.

* Corresponding author.

E-mail address: sulaimankrimi466@gmail.com

©Author





بررسی و تحلیل داستان حضرت ابراهیم (ع) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف

علی صفایی سنگری الف، سلیمان کریمی ب*

الف استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران، safayi.ali@gmail.com

ب دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

sulaimankrimi466@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی است میان‌رشته‌ای که به تحلیل گفته‌ها و متون در چارچوب مناسبات قدرت در جامعه و نقش زبان در تثبیت و تداوم سلطه می‌پردازد. در تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، متون، به‌ویژه داستان در سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی خویش، ایدئولوژی را ابزار ایجاد و حفظ روابط قدرت در جامعه می‌داند و بر چهار مفهوم بنیادین (قدرت، جهان بینی، زبان و ایدئولوژی) تأکید دارد. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای در صدد آن است تا به تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت ابراهیم ع در قرآن بر اساس الگوی سه سطحی فرکلاف (توصیف، تفسیر، تبیین) پرداخته، واضح نماید که کدام گفتمان، در این داستان کلیدی و برجسته است و کدام مفاهیم ایدئولوژیک در پس متن این داستان وجود دارد و چگونه این مفاهیم در ساختارهای مختلف سه سطحی مد نظر فرکلاف همخوانی پیدا کرده‌اند؟ نتایج حاکی از آن است که برجسته‌ترین گفتمان در این داستان، گفتمان توحیدی حضرت ابراهیم ع با روش‌های استدلالی-احتجاجی و تبلیغی است. مفاهیم ایدئولوژیک معرفتی (خداشناسی)، تربیتی و تبلیغی هم برای داعیان و مبلغان و هم برای عام مخاطبان قرآنی در پس متن آن نهفته است. البته گفتمان حضرت ابراهیم ع بر مقتضای حال مخاطب شکل گرفته که با توجه به بافت موقعیتی متن این داستان، می‌توان مفاهیم ایدئولوژیک متفاوتی را از آن دریافت نمود.	داستان ابراهیم (ع)، تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، بافت موقعیتی، مفاهیم پس‌زمینه‌ای
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۹
	مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه و بیان مسئله

تحلیل گفتمان رویکردی است چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای که از دل رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، فلسفه، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان پدید آمده است (تیلور، ۱۳۹۹: ۱۱) و در صدد آن است تا روابط متقابل زبان و جامعه را گره‌گشایی نماید؛ یعنی باتکیه بر اشکال و عناصر زبانی، در ورای خود نوعی مفهوم ایدئولوژیک را باهدف کنش اجتماعی بازخوانی می‌نماید و در حقیقت ایدئولوژی در پس متون را مورد کاوش قرار دهد؛ بنابراین، تحلیل گفتمان را می‌توان رویکردی متن‌بنیاد دانست (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۲۵). چنانچه استنفی تیلور تحلیل گفتمان را بررسی

متن، چه به صورت نوشتار یا گفتار، کوتاه یا بلند و رابطه متن با بافتی که از آن برخاسته است و در آن گردش می‌کند، می‌داند. این رویکرد از سویی به زبان متن توجه دقیق می‌کند و از سوی دیگر، به بافت، موقعیت تولید، درک و دریافت متن (تیلور، ۱۳۹۹: ۱۳). یا به عبارت دیگر، «تحلیل گفتمان مطالعه دقیق زبان و کاربرد آن به عنوان سند و مدرکی برای جامعه و زندگی اجتماعی می‌باشد که می‌تواند شامل تحلیل داده‌های زبانی به مثابه ارتباط، رفتارهای اجتماعی یا بساخت‌های گزینشی برگرفته از معانی و دلالت‌های اجتماعی انباشته شده باشد» (همان: ۱۶۳). در واقع تحلیل گفتمان چگونگی شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط به عوامل درون‌زبانی (واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون‌زبانی (زمینه‌ی اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۸). فرکلاف تحلیل گفتمان را مجموعه‌ی به هم تافت‌های متشکل از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند که تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند (همان: ۹۷).

اصطلاح تحلیل گفتمان به نظریه میان‌رشته‌ای اطلاق می‌شود که رویکرد نوین و توسعه‌یافته آن، یعنی زبان‌شناسی انتقادی و به دنبال آن تحلیل گفتمان انتقادی، در دهه‌های اخیر گستره وسیعی همچون رشته‌های ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، هنر و روان‌شناسی را دربرگرفته است. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش‌شناختی از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا داده است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، بازتولید اجتماعی ایدئولوژی زور و نابرابری در گفتمان توجه داشته و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای کنشگران هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۲). از سوی دیگر، رویکرد انتقادی به لحاظ نظری به این دیدگاه است که بین رخداد‌های «خرد» از جمله رخداد‌های کلامی و ساختارهای «کلان» پیوندی وجود دارد به این صورت که ساختارهای کلان از سویی دربرگیرنده شرایط تحقق رخداد‌های خرد و از سوی دیگر، نتیجه آن‌ها هستند (همان: ۲۷). تیلور در رابطه به تحلیل گفتمان انتقادی می‌نویسد: «تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی است میان‌رشته‌ای که به تحلیل گفته‌ها و متون در چارچوب مناسبات قدرت در جامعه و نقش زبان در تثبیت و تداوم سلطه می‌پردازد» (۱۳۹۹: ۱۶۲). در تحلیل گفتمان انتقادی این پرسش که «چگونه گفتمان به طور فزاینده در بازتولید ساختارهای کلان دخیل است؟» در مرکز جستجوهای تبیینی قرار دارد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۵۲).

قرآن کریم شامل جهان‌بینی و ایدئولوژی‌هایی است که سعی در ارائه نگرش یا تغییر و اصلاح اندیشه و رفتار در جامعه دارد (یزدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۷۸). اما متأسفانه دیدگاه زبان‌شناختی نسبت به مکتب مقدس و دینی (قرآن) تا سال‌های پیش چندان امر معمول و شناخته شده‌ای نبود تا لایه‌های زبانی پنهان آن را واکاوی نموده و برجسته نماید. تنها مطالعات زبان‌شناختی‌ای که صورت گرفت، پژوهش‌هایی بودند که چهارچوب نظری خاصی نداشتند، چرا که پژوهشگران جهان اسلام چنین می‌پنداشتند که نظریه‌های زبان‌شناختی برای تبیین عامه‌ی بشر تدوین شده است و تعمیم و تطبیق دادن مفاهیم آنها به متون ارزشمند دینی نه تنها نتایج مطلوبی ندارد؛ بلکه از ارزش این متون نیز می‌کاهد. اما کاوش‌های جدیدی که در پژوهش‌های مربوط به این امر انجام گرفته، در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی می‌باشند (علیمی و نادری، ۱۳۹۸: ۴۸).

در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، متون به‌ویژه داستان در سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) مورد بررسی قرار می‌گیرد که در ادامه پژوهش حاضر به توضیح این سطوح نیز پرداخته شده است. از آنجایی که خداوند متعال در قرآن کریم برای متحقق شدن اهدافش، داستان‌های گوناگونی از شخصیت‌های عالی‌مرتب و پیامبران ع بیان نموده است؛ تحلیل و بررسی این داستان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که در این میان یکی از برجسته‌ترین داستان‌ها، داستان حضرت ابراهیم ع است. چنانچه واضح است که ماجراهای گوناگونی از داستان حضرت ابراهیم ع در قرآن کریم بیان شده است از جمله (آمدن فرشتگان به‌صورت مهمان به خانه او و بشارت پسر و نیز عذاب قوم لوط ع، ذبح و قربانی حضرت اسماعیل ع، پرسیدن چگونه زنده کردن مرده‌ها، شکستن بت‌ها و انداخته شدن به آتش، دعوت پدر و قومش، گفتگو با پادشاه کافر در مورد خداوند متعال و مبهوت ماندن آن پادشاه و ...). با توجه به اینکه ماجراهای شکستن بت‌ها، دعوت پدر و قوم، گفتگو با پادشاه و رب گفتن (ستاره، مهتاب و آفتاب) دارای بیشترین گفتمان (حضرت ابراهیم ع در مواجهه با مخالفانش) می‌باشد؛ مطالعه موردی این پژوهش قرار گرفته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در صدد آن است تا این داستان حضرت ابراهیم ع را بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف مورد مذاقه و کاوش قرار داده و به پرسش‌های زیر پاسخ ارائه نماید: الف) برجسته‌ترین گفتمان در بافت داستان حضرت ابراهیم ع کدام است؟ ب) ساختارهای مختلف در سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) فرکلاف در داستان حضرت ابراهیم ع چگونه با مفاهیم ایدئولوژیک پس متن همخوانی پیدا کرده است؟ ج) تفکر و ایدئولوژی نهفته در متن داستان شامل چه مواردی است؟

۲. پیشینه پژوهش

از آنجایی که داستان حضرت ابراهیم ع یکی از کلیدی‌ترین قصص قرآنی است؛ پژوهش‌های ارزشمندی تا کنون در مورد آن انجام گرفته که محققان از رهگذرهای گوناگونی به بررسی و تحلیل این داستان پرداخته‌اند. از جمله: نعیمه پراندوجی و ناهید نصیحت (۱۳۸۸)، تحقیقی با عنوان «جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن» انجام داده‌اند که بیانگر آن است که این داستان دارای تمام عناصر داستانی بوده و هدف اصلی آن، بیان ایمان راسخ ابراهیم ع، دعوت به یکتاپرستی می‌باشد. نجمه محیایی و همکاران، (۱۳۹۶) پژوهشی تحت عنوان «بررسی نظام طرح داستان حضرت ابراهیم ع در قرآن کریم باتکیه بر نظریه پیرنگ لاری وای» انجام داده‌اند که نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مدیریت دقیق و گزینش مناسب اطلاعات، خلق معما و تعلیق پی‌درپی در کم‌ترین حجم متن و کنش، همسویی کنش‌ها و یکدستی روایت در حادثه‌پردازی در کل داستان و وحدت حوادث از ویژگی‌های خاص پیرنگ در داستان حضرت ابراهیم ع می‌باشد. (۱۳۹۸) «اصول و روش‌های تربیتی حضرت ابراهیم ع در مواجهه با منکران توحید» مقاله‌ای است از مژده علیزاده. این پژوهش، نشان داده است که حضرت ابراهیم ع در مواجهه با منکران اصول و روش‌های تربیتی متعددی همچون اصل هدف‌گذاری، داشتن برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده، روش پرسش‌وپاسخ، روش‌های مبتنی بر استدلال را به کار گرفته است. هدیه تقوی (۱۳۹۹) با بهره‌گیری از طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری سرل (اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی) تحت عنوان «کنش گفتمانی حضرت ابراهیم ع با مخالفان در قرآن کریم بر اساس طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری سرل» به نوع‌شناسی کنش‌های گفتاری حضرت ابراهیم ع در برخورد با مخالفان، پرداخته و یافته‌هایی

پژوهش وی نشان داده است که کنش گفتاری اظهاری از بیشترین و کنش گفتاری اعلامی از کمترین بسامد برخوردار بوده است. مهم‌ترین عامل مؤثر بر غالب بودن کنش گفتاری اظهاری، غلبه و هژمونیک شدن گفتمان تعدد خدایان در جامعه آن زمان بوده است. (۱۴۰۱)، «توصیفات ابراهیم ع در آیات مکی و مدنی و هویت ذبیح او: نقد آرای تفسیری مستشرقان» پژوهش جدیدتری از آمنه شاهنده است که پژوهنده ضمن نقد نظریات مستشرقان، نشان داده است که آنان بنا به عدم دسترسی کامل به منابع اصیل اسلامی دچار لغزش‌هایی در آیات مربوط به ابراهیم ع شده‌اند. گذشته از این‌ها پژوهش‌های دیگری نیز نسبت به داستان حضرت ابراهیم ع انجام شده‌اند؛ اما تا کنون هیچ پژوهشی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به این داستان نپرداخته است. بنابراین، پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا داستان حضرت ابراهیم ع را بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بررسی و تحلیل نماید.

۳. بحث و بررسی

تحلیل متن به صورت عموم شامل دو گونه تحلیل می‌شود که مکمل یکدیگرند: یکی تحلیل زبان‌شناختی که واج‌شناسی، دستور زبان تا حد تحلیل جمله و واژگان، معناشناسی و حتی مسائل فراتر از حد جمله در متن را تحلیل می‌کند و دیگری تحلیل بینامتنی که نشان می‌دهد متن‌ها وابسته تاریخ و جامعه‌اند و اینکه چگونه از نظم‌های گفتمان به نحوی گزینش‌گرانه استفاده می‌کنند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۲۲). تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف متن را در سه سطح (توصیف، تفسیر، تبیین) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد که در زیر به بررسی داستان حضرت ابراهیم ع با این رویکرد می‌پردازیم.

۳.۱. سطح توصیفی داستان حضرت ابراهیم ع

در مرحله توصیف، لایه‌های خرد متن از جمله ویژگی‌های ظاهری و ملموس متن مانند واژگان، جملات و ساختار متن مورد مذاقه قرار می‌گیرد (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۲۹). به قول فرکلاف مرحله «توصیف، پیش‌فرض تفسیر است» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۶۸). در این مرحله، فرکلاف با ایجاد پرسش‌هایی به تحلیل متن پرداخته که عبارتند از: چه نوع روابط معنایی (شمول معنایی، هم‌معنایی، تضاد معنایی) میان واژگان وجود دارد؟ جنبه استعاری کلمات و واژگان و نحوه کاربرد ضمائر چگونه است؟ جملات معلوم‌اند یا مجهول؟ مثبت‌اند یا منفی؟ در متن، کدام وجه‌های (خبری، پرسشی، دستوری) به کار رفته است؟ جملات چگونه به همدیگر متصل شده‌اند؟ نوع گفتگوها و لحن آن‌ها چگونه است؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ (همان: ۱۷۱). اکنون با توجه به این پرسش‌ها به سراغ متن رفته و آن را در سطح توصیف مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

۳.۱.۱. نوع روابط معنایی

بررسی و شناخت نوع روابط میان کلمات، یکی از مسائل مهمی است که درک و فهم متن را آسان می‌سازد و بر اساس رویکرد فرکلاف ممکن است میان واژگان یک متن، سه نوع رابطه (شمول معنایی، هم‌معنایی و تضاد معنایی) وجود داشته باشد (صالحی و افشار، ۱۳۹۸: ۶۴).

الف. شمول معنایی

شمول معنایی موردی است که در آن، معنای یک کلمه در بطن معنای کلمه دیگر جای دارد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

در داستان حضرت ابراهیم ع و در آیات سوره انعام معنای (مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و (الَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) در بطن واژه (زَب) در گفتمان توحیدی ابراهیم ع قرار گرفته‌اند. همین‌طور در سوره انبیاء (رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ / انبیاء: ۵۶).

ب. هم‌معنایی

هم‌معنایی آن است که در آن، کلمات دارای معنای یکسان هستند. البته قابل یادآوری است که دریافت هم‌معنایی به‌صورت مطلق، دشوار بوده بنابراین، در عالم واقع در پی روابط هم‌معنایی تقریبی بین کلمات هستیم (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۷). واژه‌های هم‌معنای این داستان عبارتند از: (آلَهة/زَب / الله) در آیات سوره‌های انعام، مریم، انبیاء، شعرا و صافات، (صَلَالٍ، الصَّالِينَ، الْمُشْرِكِينَ) در آیات سوره انعام، (الْمُوقِنِينَ، اِيْمَان، مُهْتَدُونَ، يَهْدِنِي، حَنِيفًا) در آیات سوره انعام، (أَهْدِكَ، صِرَاطًا سَوِيًّا / مریم: ۴۳) و (التَّمَاثِيلُ، أَصْنَامَ وَاوثَانًا / انبیاء: ۵۲ و ۵۷، عنكبوت: ۷۱ و ۷۵). چنانچه یادآور شدیم، این واژه‌های را نمی‌توان به‌گونه مطلق باهم هم‌معنا دانست؛ اما بر اساس وجه مشترک میان شان آن‌ها در ذیل هم‌معنایی قرار می‌گیرند. به‌طور مثال از آنجایی که به هر چیزی که مورد ستایش و پرستش قرار بگیرد؛ معبود، پروردگار و یا الله گفته می‌شود. بنابراین، کلمات (آلَهة/زَب / الله) باهم وجه مشترک دارند.

ج. تضاد معنایی

تضاد معنایی یا همان ناسازگاری معنایی نیز موردی است که در آن، معنای یک کلمه با معنای کلمه دیگر در تضاد است (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۷۷). چنانچه در ماجرای گفتگو با ستاره‌پرستان، معنای واژه هدایت در تضاد با معنای گمراهی روایت شده است. قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (انعام: ۷۷) و یا زنده کردن در مقابل میراندن: رَبِّي الَّذِي يُخَيِّبِي وَيُمْمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ (بقره: ۲۵۸). همین‌گونه شیطان در مقابل رحمان و شفا در تضاد با بیماری در آیه‌های زیر: إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (مریم: ۴۴). مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (شعرا: ۸۰).

۳.۱.۲. بخش دستوری متن

در این بخش، به مجموعه ویژگی‌های صوری یا دستوری متن می‌پردازیم.

الف. جملات معلوم و مجهول

در روایت داستان حضرت ابراهیم ع بیشتر جملات به‌صورت معلوم آمده است. از آنجایی که روای داستان سوم شخص (خداوند متعال) در آغاز بیان ماجرا از ابراهیم ع و قومش یاد می‌کند؛ در ادامه آیات گاه‌گاهی از او با ضمیر شخص دوم غایب (هو) و ماده ماضی فعل (قَالَ) و از قومش با ضمیر جمع غایب (هم) و ماده ماضی جمع (قَالُوا) یاد نموده داستان را روایت می‌کند.

ب. جملات مثبت و منفی

در این داستان جملات مثبت از بسامد بیشتری برخوردارند اما جملات منفی نیز در بخش‌هایی از داستان به‌کار رفته است. به‌طور مثال در آیه ۷۶ سوره انعام (فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ) در

این آیه (او را فراگرفتن، دیدن ستاره، پروردگار گفتن و ظاهراً غروب کردن آن)، وجه مثبت دارد اما (دوست نداشتن غروب کنندگان)، دارای وجه منفی است. همچنان در این داستان برخی از جملات ظاهراً مثبت‌اند اما معنای منفی دارند مانند: إِنِّي أُرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (انعام: ۷۴).

ج. وجه جملات (خبری، پرسشی، امری)

بیشتر جملات در این داستان، به دلیل روایی بودن متن آن، خبری هستند. جملات پرسشی نیز بسامد بالایی داشته از جمله: پرسش استفهامی (قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ / أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ) (شعرا: ۷۲ و ۷۳). گاه‌گاهی نیز جملات به صورت پرسش توبیخی بیان شده‌اند مانند: أَفَيْكَا آلِهَةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (صافات: ۸۶). همچنان در این داستان به پاره‌گفتارهایی برمی‌خوریم که جنبه پرسشی-تمسخری دارند. مانند قول ابراهیم ع خطاب به بت‌ها: فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ / مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (صافات: ۹۱ و ۹۲). جملات پرسشی که وجه هشدار داری دارند نیز در این داستان کاربرد داشته است مانند: قَالَ أَنْحَا جُؤَيْ فِي اللَّهِ (انعام: ۸۰). لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَتِكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (مریم: ۴۶). بخش نخست این آیه وجه شرطی و بخش آخر آن وجه امری دارد. در آیه ۵۷ سوره انعام پاره‌گفتار حضرت ابراهیم ع دارای جنبه‌ی تعهدی است: وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ.

د. چگونگی ارتباط میان جملات

اغلب جملات این داستان با حروف ربط (وَ، أَوْ، فَ) با هم وصل شده‌اند که به نظر می‌رسد راوی داستان (خداوند متعال) جهت کاهش فاصله زمانی و بیان مهم‌ترین گفتمان داستان، این حروف ربط را به کار برده و پاره‌گفتارهای آن را به هم متصل نموده است. چنانچه در آیه‌های ذیل این امر قابل مشاهده است: فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (صافات: ۹۱). أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ (شعرا: ۷۳). إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (عنکبوت: ۱۷). از آنجایی که قرآن کریم کتاب هدایت است و بهره‌گیری از قصه‌ها نیز به همین منظور بوده است؛ براین اساس، گاه‌گاهی از بیان جزئیات داستان نیز صرف نظر می‌کند (حسینی، ۱۳۸۲: ۳۴۱). چنانچه جمله (مَنْ رَبُّكَ) در آیه ماجرای مجادله ابراهیم ع با پادشاه (نمرود) محذوف است (نصیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۲).

۳.۱.۳. بخش واژگانی متن و فضای داستان

الف. تکرار

تکرار کلمات در متن وسیله سودمندی برای کشف کلیدواژه‌های متن است که این کلیدواژه‌ها می‌تواند به عنوان بستری برای تحلیل متن به کار رود و جهان داستان و گفتمان مبدع آن را روشن سازد (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۳۱). در هر یک از ماجراهای داستان حضرت ابراهیم ع کلمات و پاره‌گفتارهایی دیده می‌شود که به مقتضای حال (همان ماجرا) بیان و تکرار شده‌اند. مانند: پاره‌گفتار شخصیت داستان (ابراهیم ع) آنجا که می‌گوید: هَذَا رَبِّي (انعام: ۷۶، ۷۷، ۷۸) و یا تکرار (رَبِّا) سه مرتبه و (فَلَمَّا) شش مرتبه از سوی راوی داستان (خداوند متعال) در همین ماجرا. همچنان خطاب ابراهیم ع برای پدرش (يَا أَبَتِ) در چهار آیه متصل به هم در سوره مریم. اما واژگان کلیدی این داستان که در روایت بیشتر ماجراها تکرار شده‌اند عبارتند از: آلِهَةٌ، رَبِّ، رَبِّي، اللَّهُ و تعبد.

ب. ذکر اماکن

مکان، یکی از عناصر برجسته در داستان است که نقش مهمی را در تشکیل عناصر دیگر داستان ایفا می‌کند (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۳۲). از جمله مکان‌های مهمی که در این داستان از آن یاد شده و حضرت ابراهیم ع در آن قرار گرفت؛ (الجحیم) است مکانی که در آن آتش افروخته بودند. این مکان گرچه ظاهراً مکان ناخوشایند و ناگواری است؛ اما با توجه به آنچه که در تفسیر معارف القرآن از روایات تاریخی نقل شده آن است که حضرت ابراهیم ع به مدت یک هفته در آن آتش به سر برده و می‌فرمود: «من در تمام عمرم هیچ گاهی به چنین راحتی نرسیده‌ام که ظرف این هفت روز به آن نایل شده‌ام» (عثمانی، ۱۳۷۸ ب، ج ۹: ۲۰۸). قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (صافات: ۹۷). ترجمه: گفتند: برای او چهاردیواری بزرگی بسازید (و در میان آن آتش بیفروزید) و او را به میان آتش سوزان و پر اخگر بیفکنید.

ج. نوع محاورات و لحن آن‌ها

شیوه نقل و روایت و یا زاویه دید در داستان ابراهیم ع از نوع زاویه دید بیرونی است. راوی سوم‌شخص و از نوع دانایی کل می‌باشد؛ یعنی بیرون از داستان و واقف به تمام ماجراست؛ وی به نقل حوادث و ماجرای زندگی ابراهیم ع می‌پردازد. همچنین در لابه‌لای داستان از محاوره نیز استفاده کرده و گفتگوهای را از زبان شخصیت‌های داستان برایمان نقل نموده است (پراندوجی و نصیحت، ۱۳۸۸: ۳۰۶). متن این داستان، متنی ساختارمند است. چنانکه دیده می‌شود راوی تمام رخ داده‌ها را در متن بیان نموده است. از آنجایی که داستان حضرت ابراهیم ع دارای ماجراهای گوناگونی است؛ هر ماجرای این داستان در هر بخشی از خود، لحن به‌خصوص خودش را دارد. با توجه به آنکه راوی گفتگوهای را از زبان شخصیت‌های داستان برای ما روایت می‌کند؛ به نظر می‌رسد که گاهی لحن داستان، عاطفی-احساسی شده خشم‌آلود و پر هیبت می‌شود (وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ/انعام: ۵۷)، گاهی هم توبیخی و تعزیری (لَأَزْجُمَنَّكَ وَاهْجُرَنِي مَلِيئاً/مریم: ۴۶) و یا (حَرْقُوهُ وَأَنْصُرُوا آلَهُتَكُمْ/انبیاء: ۶۸) و همچنین (افْتُلُوهُ أَوْ حَرْقُوهُ/عنکبوت: ۲۴)

د. صحنه‌پردازی و طرح کلی داستان

در این داستان با انواع گوناگونی از صحنه‌ها و تصاویر روبه‌رو هستیم که هر یکی با جذابیت خاصی گفتمان داستان را شکل می‌دهند. از جمله می‌توان به صحنه‌های ذیل در این داستان اشاره نمود: مخفیانه رفتن به سوی بت‌ها (فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ) (صافات: ۹۱)، شکستن بت‌ها (فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ) (انبیاء: ۵۸) و (فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ) (صافات: ۹۳)، در آتش انداختن (قَالُوا حَرْقُوهُ وَأَنْصُرُوا آلَهُتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ) (انبیاء: ۶۸)، حفظ و نجات حضرت ابراهیم ع از آتش (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (انبیاء: ۶۹)، و مشاهده ستاره، مهتاب و آفتاب و خدا گفتن آنها در آیه‌های ۷۶، ۷۷ و ۷۸ سوره انعام، مواجهه با پادشاه (بقره: ۲۵۸) به‌ویژه آنجا که پادشاه می‌گوید: أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ. او با آوردن دو زندانی یکی را که مستحق آزادی است، می‌کشد و دیگری را که مستحق کشتن است، آزاد می‌نماید. همچنان موقعی که در برابر استدلال ابراهیم ع مبهوت می‌ماند. چنانچه در مورد این آیه (بقره: ۲۵۸) گفته‌اند: آنچه در این آیه مشهود است این است که فضای کنشی به فضای تنشی-احساسی تبدیل می‌شود. در برابر پاسخ ابراهیم ع، پادشاه مبهوت می‌ماند و به همین ترتیب، حس ترس و نگرانی بر فضای کل داستان حاکم می‌شود (نصیری و همکاران،

۱۳۹۹: ۱۹۲). ماجرای احتجاج حضرت ابراهیم ع در دعوت پدرش بر یک طرح کلی بنا شده است. کنش‌های گفتاری این ماجرا عبارتند از: ۱. فرآیند آغازین: ماجرا با دعوت ابراهیم ع به یکتاپرستی و مخالفت پدرش آغاز می‌شود. ۲. پویایی با سه مرحله: الف. گره افکنی: پدر ابراهیم به شدت با پیشنهاد ابراهیم ع به مخالفت بر می‌خیزد. ب. بحران: با تهدید ابراهیم ع توسط پدرش (سنگ سار شدن)، ماجرا به اوج خود می‌رسد. ج. گره‌گشایی: با طلب آمرزش ابراهیم ع برای پدرش و دوری از وی گره‌گشایی داستان رقم می‌خورد. ۳. فرآیند پایانی: در نهایت با کناره‌گیری ابراهیم ع از پدرش و بخشیدن فرزندان (اسحاق و یعقوب) ماجرا به پایان می‌رسد (محبایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۷). به همین ترتیب می‌توان طرح کلی ماجراهای دیگر این داستان را نیز دریافت نمود.

۲.۳. سطح تفسیری داستان حضرت ابراهیم (ع)

مرحله‌ی تفسیر، هم فرایندهای مشارکین گفتمان و هم تفسیر متن را شامل می‌شود. تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر (دانش زمینه‌ای مفسر) است. ویژگی‌های صوری متن در حقیقت به منزله‌ی سرخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر، محصول ارتباط متقابل این سرخ‌ها و دانش زمینه‌ای مفسر خواهد بود (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۱۵). در مرحله‌ی تفسیر، به چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان در متن پرداخته می‌شود (همان: ۲۴۵). و یا به عبارت دیگر، در این مرحله متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده و با در نظر گرفتن بافت موقعیت، مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنیت مورد توجه قرار می‌گیرد (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۳۵).

۱.۲.۳. بافت موقعیتی و نوع گفتمان داستان حضرت ابراهیم (ع)

بحث بافت موقعیتی و نوع گفتمان داستان (متن) را با طرح پرسش‌های زیر می‌توان مورد تفسیر و بررسی قرار داد: ماجرا چیست؟ چه کسانی درگیر آن هستند؟ روابط میان آن‌ها (فاعلان) چیست؟ و نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟ (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

در رابطه به پرسش نخست باید گفت که با وجود اینکه این داستان متشکل از چند ماجرا است؛ ولی ماجرای اصلی و کلیدی آن، همان دعوت به سوی یکتاپرستی و رد شرک (بت‌پرستی، ستاره‌پرستی...) می‌باشد. افراد مشترک و درگیر این ماجرا، پدر و قوم حضرت ابراهیم ع (بت‌پرستان) و ستاره‌پرستان هستند که تحت تأثیر فضای تبعیدی آن جامعه قرار گرفته‌اند و قربانی سلطه و مناسبات قدرت در جامعه شده از تعقل و تدبر در مورد معبودان خویش محروم مانده‌اند. چنانچه زمانی که ابراهیم ع آن‌ها را به تعقل و اندیشیدن فرا می‌خواند؛ (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا / مریم: ۴۲)، (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ / انبیاء: ۵۲)، (مَا تَعْبُدُونَ / شعرا: ۷۰)، (مَاذَا تَعْبُدُونَ / صافات: ۸۰) قومه در جواب چنین ابراز نظر (اعتراف) می‌کنند: (قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ / انبیاء: ۵۳).

روابط میان فاعلان و شخصیت‌های داستان، نظر به بافت‌های موقعیتی متن متفاوت است. مباحثه‌هایی که میان آن‌ها صورت می‌گیرد بر اساس فضای اجتماعی و روابط میان آن‌ها صورت می‌پذیرد. چنانچه ارتباط ابراهیم ع با پدرش، از نوع ارتباط مبتنی بر تعامل و تقابل برابر است که می‌توان آن را عاطفی نیز دانست. آنجا که می‌گوید: (يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا / مریم: ۴۵) و یا (قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَعْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا)

اما ارتباط او با پادشاه در بافت موقعیتی اثبات قدرت خداوند متعال، از نوع ارتباط فرادست و فرودست است. ابراهیم ع در این بافت موقعیتی یک جوان معمولی و حتی ناشناخته و حقیر و بی شخصیت پنداشته شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۴۷۴). چنانکه گفتند: (سَمِعْنَا قَتِي يَدُكُرْهُمُ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ / انبياء: ۶۰). واژه «شنیده ایم» در این آیه بر بی‌اعتنایی قوم ابراهیم ع نسبت به سخنان او و جدی‌نگرفتنش دلالت دارد (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۱۹). اما پادشاه شخصیت برجسته آن جامعه است. چنانچه خداوند متعال در مورد او فرمود: (اِنَّآ اَلَلّٰهُ الْمَلِكُ / بقره: ۲۵۸). نقش زبان چیست؟ در رابطه به این پرسش چنانچه فرکلاف خود می‌گوید: «باید توجه داشت که از زبان به صورتی ابزاری و در جهت تحقق بخشی از یک هدف نهادی و اداری گسترده‌تر استفاده می‌شود» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۲۵). بنابراین، می‌توان گفت که در این داستان، زبان در معنای عام آن یعنی جهت افهام و تفهیم و برانگیختن برای تعقل مشارکین به کار رفته است. و یا به عبارت دیگر، در این داستان به صورت کلی از زبان جهت دو امر بهره گرفته شده است: یکی تبلیغ و دیگری استدلال و احتجاج؛ یعنی زبان نقش تبلیغی و استدلالی را در این داستان ایفا نموده است. البته نقش زبان در ادامه همین بخش، بیشتر واضح خواهد شد.

همچنان قابل ذکر است که مشارکین گفتمان، بافت موقعیتی را تا حدی بر اساس سرخ‌های بیرونی و تا حدی بر اساس جنبه‌هایی از دانش زمینه‌ای خود تفسیر می‌کنند. گذشته از این، تفسیر موقعیت توسط مشارکین گفتمان تعیین‌کننده نوع گفتمانی است که به کار گرفته شده است (همان: ۲۱۹). چنانچه به نظر می‌رسد، در این داستان، گفتمان حضرت ابراهیم ع از نوع گفتمان توحیدی است که در تمامی ماجراهای داستان، محوریت اصلی و کلیدی داشته و تمامی رخدادهای داستان نیز حول همین گفتمان شکل گرفته‌اند. چنانچه در مناظره با نجوم پرستان، ابراهیم ع با تظاهر به گفتمان حاکم جامعه (ستاره‌پرستی) می‌خواهد نخست توجه مخاطب مخالفش را به سوی خود جلب نموده و سپس در (آیه ۷۷) گفتمان مد نظر خویش را ارائه می‌کند و به همین ترتیب در قدم سوم (آیه ۷۸) با بیزاری جستن از آنچه که شریک خدا قرار داده‌اند به طرد و نفی گفتمان غالب جامعه پرداخته و با معرفی پروردگار جل جلاله، گفتمان توحیدی خویش را عرضه می‌کند.

۲.۲.۳. بافت بینامتنی و پیش‌فرض‌های داستان حضرت ابراهیم (ع)

موضوع دیگری که در مرحله تفسیر متن، مد نظر فرکلاف است بحث بینامتنیت می‌باشد. گفتمان‌ها و متون آن‌ها دارای تاریخ و مربوط به مجموعه‌های تاریخی‌اند و تفسیر بینامتنی به این موضوع می‌پردازد که متن متعلق به کدام مجموعه است و در نتیجه چه چیزی میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض است؟ (همان: ۲۳۰).

این داستان متعلق به مجموعه از افرادی است که به‌زعم خود و میراث پدران شان برخی سنگ‌هایی را تراشیده به پرستش می‌گرفتند، به پای آن‌ها نذر و قربانی تقدیم نموده آن را متبرک می‌پنداشتند و عده‌ای هم ستارگان را به خدایی گرفته بودند که در این میان حضرت ابراهیم ع ظهور نموده خدایان برگزیده باطل آن‌ها نفی و رد می‌کند و آن‌ها را به سوی خدای واحد و یگانه دعوت می‌دهد. باری روزی که آن‌ها برای جشن عیدشان به بیرون از شهر می‌روند، ابراهیم ع وارد عبادتگاه آنان شده تمامی بت‌ها را قطعه‌قطعه می‌کند و تبر را به گردن بت بزرگ آنان می‌گذارد. که این عمل او سبب ورود به گلستان آتش می‌گردد. که این خود نشان‌دهنده انسجام موضوعی این داستان است (آنچه که در سطح تفسیر متن

مد نظر فرکلاف قرار گرفته). بحث دیگری که فرکلاف بدان توجه نموده است ساختار یا جانمایه متن است. «جانمایه یک متن عبارت است از خلاصه‌ی تفسیر آن به‌عنوان یک کل واحد، که مفسر می‌تواند بدان دست یابد و در حافظه بلندمدت خود آن را حفظ کند تا در صورت نیاز به آن مراجعه نماید» (همان: ۲۱۹). با توجه به این تعریف همین خلاصه تفسیری داستان را می‌توان "جانمایه" متن داستان حضرت ابراهیم ع دانست.

پذیرش مفهوم بافت بینامتنی مستلزم آن است که به گفتمان‌ها و متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی پرداخته شود (همان: ۲۳۵). این داستان به لحاظ تاریخی از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است. چنانچه در مورد حضرت ابراهیم ع نوشته‌اند: «آن حضرت ع ۳۳۲۳ سال بعد از هبوط حضرت آدم ع به دنیا آمد و حدود هزار سال بعد از حضرت نوح ع ظهور کرد» (شیرافکن و حیدری فر، ۱۳۹۷: ۱۰۴). موضوع قابل توجه این است که با وجود اینکه متن قرآن کریم از لحاظ ساختار، متنی مستقل است؛ اما با توجه به چارچوب کلی آن، -که دارای ادبیات و آهنگ خاصی است- به نظر می‌رسد که گاهی برای بیان مطالب و داستان‌های خود، به یادآوری رخدادها و داستان‌ها از ادیان دیگر نیز می‌پردازد (یزدانی و احمدی، ۱۴۰۰: ۲۰). چنانچه دیده می‌شود در داستان حضرت ابراهیم ع ظاهراً بافت بینامتنی خاص و مشخصی که از دیگر ادیان یا داستان‌ها نقل قول یا ذکر شده باشد وجود ندارد؛ بلکه ماجراهای این داستان در سوره‌های گوناگونی، خود به‌صورت بینامتنی آن‌ها قرار گرفته‌اند. آنجا که راوی خطاب به مخاطبانش می‌فرماید: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ / زخرف: ۲۶ و انعام: ۷۴)، (وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ / عنكبوت: ۱۶)، (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ... بقره: ۲۵۸) و مانند این‌ها. دلیل بینامتنی قرارگرفتن ماجراهای این داستان در قرآن کریم می‌تواند همان برخورداری از تاریخ طولانی و دیرینه آن باشد. اما بافت بینامتنی درونی این داستان را می‌توان در این پاره گفتار حضرت ابراهیم ع خطاب برای پدرش دریافت آنجا که می‌فرماید: (يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا / مریم: ۴۴). چنانچه دیده می‌شود در این آیه جملات ظاهراً معلوم‌اند اما بینامتنی یا متن پنهان میان آن‌ها این است که عبادت شیطان چگونه و نافرمانی او در برابر خداوند رحمان چیست؟ بنابراین، می‌توان گفت که چیستی عبادت شیطان و نافرمانی او در برابر امر الهی زمینه مشترک، مفروض میان مشارکین گفتمان است. همین‌گونه در آیه (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا / انعام: ۷۹). آفریننده آسمان‌ها و زمین میان مشارکین گفتمان زمینه مشترک و مفروض است چنانچه در آیات دیگر نیز از این یاد نموده است. یا در آیه (قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ) (انبیاء: ۶۳) لایه پنهان این آیه در میان مشارکین گفتمان این است که بت بزرگ کاری انجام داده نمی‌تواند چه رسد که هم‌نوعان خویش را بشکنند. بنابراین، این مهم و واضح میان مشارکین گفتمان زمینه مشترک و مفروض تلقی می‌شود. همان‌گونه که فرکلاف می‌گوید: «پیش‌فرض‌ها گاهی اوقات "واقعی" و در مواردی "عوام‌فریبانه" هستند» (فرکلاف، ۱۳۲: ۱۳۸۷). به نظر می‌رسد که پیش‌فرض‌های داستان حضرت ابراهیم ع در موارد بالا واقعی و در مورد زیر عوام‌فریبانه است. آنجا که ابراهیم ع برای قومش می‌گوید: (إِنِّي سَقِيمٌ) (صافات: ۸۹) آنچه که قوم او از این پاره گفتار مفروض می‌دارند همان بیماری در معنای عام آن است که به قول فرکلاف در این موارد پیش‌فرض‌ها کارکرد ایدئولوژیک داشته و «خصوصیت عقل سلیم در خدمت قدرت» را به خود می‌گیرند (همان).

۳.۲.۳. کنش‌های گفتاری داستان ابراهیم (ع)

کنش‌های گفتاری جنبه مهمی از کاربردشناسی زبان هستند که موضوع بحث آن معانی خاصی است که مشارکین گفتمان با توجه به دانش زمینه‌ای خود و تفسیرشان از بافت متن، به اجزای تشکیل دهنده متن نسبت می‌دهند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۳۵). از آنجایی که شکل صوری جملات گویای چندان‌ی از مطلب نیست؛ می‌بایست به منظور تعیین ارزش‌های کنش گفتاری نهفته در جملات، به نوع بافت موقعیتی آن‌ها و نوع گفتمانی که در آنجا جریان دارد توجه کرد (همان: ۲۳۶).

کنش گفتاری در داستان حضرت ابراهیم ع با توجه به بافت موقعیتی و نوع گفتمان او دارای هدف و ارزش خاصی است. این ارزش و هدف کنش گفتاری او را می‌توان با توجه به بافت موقعیتی و نوع گفتمان او در متن تعیین کرد. چنانچه زمانی که از او می‌پرسند: قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمُ (انبیاء: ۶۲) او برای ارائه و به کرسی قبول نشانیدن گفتمان توحیدی‌اش ظاهراً منکر شکستن بت‌ها شده و این امر را به بت بزرگ آن‌ها نسبت می‌دهد که از بت بزرگ بپرسید، اگر می‌تواند سخن بگوید (ذهن مخاطب را درگیر می‌کند و یا به عبارت دیگر، گره افگنی می‌کند) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (انبیاء: ۶۳). در حقیقت هدف او رد و طرد بت‌ها (خدایان باطل) آن‌ها است. بنابراین، آن‌ها را متوجه می‌سازد که اندکی بیندیشید که چیزی را معبود خود قرار داده‌اید که نه حرف می‌زند و نه عمل و فعالیتی انجام می‌دهند (فاقد تمامی صفات الوهیت‌اند). همچنان زمانی که قومش از او دعوت به شرکت در جشن و مراسم عیدشان می‌کنند، او با نگاهی به سوی ستارگان برای آن‌ها می‌گوید که من بیمارم (إِنِّي سَقِيمٌ / صافات: ۸۹). که در این بافت موقعیتی، مشارکین گفتمان، بنا به دانش زمینه‌ای خودشان، معنای عام کلمه (بیمار بودن) را به متن نسبت می‌دهند در حالی که در این پاره گفتار حضرت ابراهیم ع با توجه به دانش زمینه‌ای او معنای دیگری نهفته است. چنانچه مفسرین قرآن کریم در این مورد می‌نویسند: این گفته ابراهیم ع به لحاظ شرعی توریه گفته می‌شود که در این صورت، متکلم سخنی می‌گوید که مخاطب از ظاهر کلام او معنای عام آن را می‌گیرد در حالی که هدف متکلم چیز دیگری می‌باشد (عثمانی، ۱۳۸۶ ج، ۱۱، ۲۹۱). همچنان در مورد این قول ابراهیم ع که گفت: قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ (انبیاء: ۶۳) دقت نمود که فعل این جمله به صورت اسناد مجازی به سوی بت بزرگ منسوب شده است نه اینکه واقعاً او این کار را کرده است (همان، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۰۱ و ۲۰۴). البته باید توجه داشت که کنش رفتاری (فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ / صافات: ۸۸) حضرت ابراهیم ع در تعیین ارزش کنش گفتاری او بی‌تأثیر نبوده بلکه زمینه تفسیری عام پاره گفتار او را در اذهان مشارکینش مساعد ساخته است.

۳.۳ داستان حضرت ابراهیم (ع) در سطح تبیین

تبیین، از نظر فرکلاف عبارت از توضیح گفتمان به عنوان بخشی از روند فعالیت اجتماعی است که در عین حال بیانگر چگونگی شکل‌گیری گفتمان از طریق ساختارهای اجتماعی و بیان اثرات آن در بازتولید ساختارهاست (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۴). تبیین به شالوده‌ی اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. در این مرحله، گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی، توصیف می‌گردد و واضح می‌شود که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. و به طور فشرده «تبیین عبارت از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (همان: ۲۴۵). یا به عبارت دیگر «تبیین، به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان

امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد» (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹).

فرکلاف در مرحله تبیین مانند دو مرحله قبلی (توصیف و تفسیر) پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که باید در مورد تحلیل و تبیین یک گفتمان معین مورد توجه قرار گیرند. از جمله: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح (نهادی، اجتماعی و موقعیتی) در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟ چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟ جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح (نهادی، اجتماعی و موقعیتی) چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا گفتمان یادشده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا گفتمان در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟ (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

در ارتباط به پرسش نخست، قابل ذکر است که از آنجایی که خداوند متعال به نمرود ملک و حکومت داده بود در مورد پروردگارش با ابراهیم ع راه مجادله و ستیز را در پیش گرفت؛ یعنی قدرت و سلطنت او را مغرور کرده و به انکار وجود خدا واداشته بود؛ سبب ایجاد گفتمان توحیدی ابراهیم ع گردید. علاوه بر این، فضای اعتقادی شرکی جامعه قوم ابراهیم ع در شکل‌گیری گفتمان توحیدی او به لحاظ اجتماعی و موقعیتی مؤثر واقع شد. در این میان حب قدرت و سلطنت نمرود خصوصیت ایدئولوژیک دارد؛ زیرا نمی‌گذارد که نمرود با ایمان آوردنش صلب قدرت شود. چنانچه در روایت تاریخی‌ای که در ادامه ذکر می‌شود؛ نمرود خود به این موضوع اعتراف می‌کند. گفتمان توحیدی ابراهیم ع از نظر موقعیتی نشانگر این است که ابراهیم ع نسبت پدر و قومش خیرخواه است و می‌خواهد که در نهایت آنان را از آتش دوزخ نجات داده واجد شرایط ورود به بهشت نماید. در حالی که از نگاه نهادی و اجتماعی نشان می‌دهد که پدر و قوم او در گمراهی محض به سر می‌برند که در نهایت عاقبت ناگواری در پیش خواهند داشت. به نظر می‌رسد که مبارزات به گونه علنی و آشکار صورت می‌گیرد به از موردی که ابراهیم ع به صورت مخفیانه به شکستن بت‌ها پرداخت که این خود زمینه‌سازی برای آشکارساختن ماهیت مبارزات باطل مشارکین گفتمان او بود. گفتمان ابراهیم ع نسبت به دانش زمینه‌ای از نوع هنجاری نیست؛ بلکه خلاق است. هنجاری نیست چون سبب دگرگونی دانش زمینه‌ای مشارکین نگردید. از آنجایی که فرکلاف می‌گوید: اگر مسیر خاص استفاده خلاق از دانش زمینه‌ای نظام‌مند باشد، ممکن است دگرگونی‌های بلندمدتی در دانش زمینه‌ای مشارکین پدیدار شود و در نتیجه روابط اجتماعی زیربنای آن نیز متحول شود (همان: ۲۴۸)؛ بنابراین و با توجه به روایات تاریخی به نظر می‌رسد که گفتمان ابراهیم ع در بلندمدت (بعد از به آتش انداختن ابراهیم ع) سبب دگرگونی دانش زمینه‌ای برخی از مشارکین گردید. چنانچه این موضوع در تفسیر نمونه چنین تصریح شده است: هنگامی که ابراهیم ع را در آتش افکندند، نمرود یقین داشت که ابراهیم ع تبدیل به مشتی خاکستر شده است، اما هنگامی که خوب نظر کرد، او را زنده دید، به اطرافیانش گفت: من ابراهیم ع را زنده می‌بینم، شاید اشتباه می‌کنم! بر فراز بلندی رفت و خوب مشاهده کرد، دید مطلب همین است. نمرود فریاد زد ای ابراهیم! به راستی که خدای تو بزرگ است و آن قدر قدرت دارد که میان تو و آتش حائل ایجاد کرده...! اکنون که چنین است من می‌خواهم به خاطر این قدرت و عظمت، برای او قربانی کنم و چهارهزار قربانی برای این کار آماده کرده‌ام؛ ولی ابراهیم ع به او گوشزد نمود که هیچ‌گونه قربانی و کار خیر از تو پذیرفته نخواهد شد مگر این که قبل آن ایمان بیاوری. اما نمرود در پاسخ گفت: در این صورت سلطنت و حکومتم بر باد خواهد رفت و تحمل آن برای من ممکن نیست. این حوادث باعث شد گروهی از بیدارلان آگاه، به خدای ابراهیم

ایمان آورند و یا بر ایمانشان بیفزاید و شاید همین ماجرا سبب شد: نمرود عکس‌العمل شدیدی دیگری در برابر ابراهیم ع نشان ندهد، و تنها به تبعیدکردنش از سرزمین بابل قناعت کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۴۸۹-۴۹۰). در رابطه به پرسش اخیر چنانچه واضح است باید گفت: گفتمان ابراهیم ع در جهت دگرگون ساختن روابط موجود قدرت عمل کرده است.

از آنجایی که تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی بر ساختارهای اجتماعی می‌گذارند، تأثیراتی که منجر به تغییر یا حفظ ساختارهای اجتماعی می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۴۵). در این داستان، گفتمان توحیدی- استدلالی ابراهیم ع در وهله نخست بر ساختار اجتماعی مشارکین گفتمانش تأثیری وارد می‌نماید، چنانچه سید قطب رح می‌نویسد: «برای نخستین بار بینش ایشان باز می‌شود و به سبک مغزی خویش پی می‌برند» (قطب، ۱۳۸۶، ج ۴: ۶۱۱) و شرمسارانه به ظلم خود اعتراف می‌کنند (فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ / انبیاء: ۶۴) اما در این میان دانش زمینه‌ای مشارکین، واسطه تعیین این تأثیرات بر ساختار اجتماعی است که ساختار اجتماعی آنان را حفظ می‌نماید و اجازه نمی‌دهد که تغییر کنند.

در این داستان دانش زمینه‌ای ابراهیم ع (وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ / انبیاء: ۵۱) گفتمان توحیدی او را شکل می‌دهد اما گفتمان مشارکین او متشکل از مناسبات قدرت و سلطه (قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ / انبیاء: ۵۳) است که نمی‌گذارد ساختار اجتماعی آن جامعه تغییر یافته و گفتمان توحید ابراهیم ع بازتولید شود. همچنان گفتمان ابراهیم ع نشان می‌دهد که بت‌پرستی و شرک، چنان در اعماق قلب و ذهن قوم او ریشه دوانده است که با وجودی اینکه خودشان بر سنگ بودن بت‌ها (باطل بودن معبودان) شان اعتراف می‌کنند؛ اما از پرستش آن‌ها دست‌بردار نیستند.

از آنجایی که نزدیک به تمام ماجراهای این داستان بر اساس مبارزات و تقابل دو شخصیت یا دو نیرو شکل یافته‌اند؛ در زیر به بررسی عنصر کشمکش در این داستان پرداخته و سپس به واکاوی و تحلیل ایدئولوژی نهفته در پس متن می‌پردازیم.

۱.۳.۳. کشمکش

یکی از برجسته‌ترین عناصر در داستان، عنصر کشمکش است که گفتگوی میان دو شخص را به نمایش می‌گذارد تا از این رهگذر بتوان به افکار آن‌ها پی برد. کشمکش روبروشدن دو شخصیت یا دو نیرو و قرارگرفتن آن‌ها در برابر یکدیگر است که بنیاد حوادث داستان را می‌ریزد (حاجی‌زاده و فرهادی، ۱۳۹۷: ۳۸). قرآن کریم از سه مناظره میان ابراهیم ع و مشرکان یاد کرده است. در این مناظره‌ها مشرکان برای توجیه عقیده شرک تلاش کرده‌اند که ابراهیم ع سخن آنان را پاسخ داده و عقیده شرکی آنان را نفی می‌کند. توصیف موقعیت ملکوت از زبان حضرت ابراهیم ع، عاملی است که نظام‌های گفتمانی داستان را شکل داده است (نصیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۵). افزون بر این مناظره‌ها می‌توان از گفت‌وگوی ابراهیم ع با پدرش یاد کرد آنجا که ابراهیم ع با زبان مملو از محبت و عاطفه برای او گفت: (يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً ... / مریم: ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵)؛ اما پدرش با لحن تند و غضبناک او را هشدار داد که: (أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيئاً / همان: ۴۶) و یا زمانی که ابراهیم ع برای آن پادشاه فرمود: (رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ / بقره: ۲۵۸)؛ نمرود نیز ادعا کرد که (أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ / همان). به همین ترتیب در دعوت قوم

و ماجرای شکستن بت‌ها و انداخته شدن به آتش، همواره عنصر کشمکش در میان مشارکین گفتمان موج می‌زند و در واقع بنیاد داستان را همین عنصر تشکیل داده است.

۳.۳.۲. پس‌زمینه (ایدئولوژی و تفکر) متن داستان حضرت ابراهیم (ع)

ایدئولوژی یا تفکر خوابیده در پس متن از کلیدی‌ترین اهداف داستانی و به‌ویژه قصص قرآنی است. در داستان ابراهیم ع چنانکه قبلاً نیز اشاره نمودیم راوی داستان از نوع دانای کل، به‌تمامی بخش‌های داستان آگاهی کامل دارد. یا به‌عبارت‌دیگر، با توجه به اینکه این داستان از جمله داستان‌های قرآنی است، صاحب ایدئولوژی نیز خداوند متعال است که در زیر به بررسی ایدئولوژی متن داستان حضرت ابراهیم ع پرداخته و روشن خواهیم کرد که چه ایدئولوژی‌هایی در این داستان نهفته است.

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ / انبیاء: ۶۹) این پاره‌گفتار در سطح موقعیتی نشان می‌دهد که ابراهیم ع بدون گزند و آسیبی از بطن آتش بیرون آمد. اما در سطح نهادی و اجتماعی بیانگر این است که سوزندگی آتش، چیزی از خود آن نیست؛ بلکه ظرفیتی است که از سوی کس دیگر در آن به ودیعت گذاشته شده که اگر او (پروردگارش) نهی‌اش کند از سوزاندگی باز می‌ایستد. قرآن کریم با بیان این‌گونه داستان‌هایش روح توحید و توکل را در بنده مؤمن آن‌چنان زنده و بیدار می‌کند که به غیر او نمی‌اندیشد، و از غیر او یاری نمی‌طلبد، خاموش کردن آتش مشکلاتش را تنها از او می‌خواهد و نابودی کید دشمنان را از درگاه او استدعا می‌کند، جز او نمی‌بیند و از غیر او چیزی تمنا نمی‌کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱۳: ۴۸۸). از آنجایی که یکی از اهداف داستان‌های قرآنی، بیان قدرت خداوند متعال در امور خارق‌العاده است (قطب، ۱۳۵۹ الف: ۱۴۵) در آیه فوق امر خارق‌العاده عدم سوزندگی آتش بیان می‌گردد. همچنان اگر در این ماجرا ابراهیم ع را از جمع گروه‌های ستم‌دیده داستان در نظر بگیریم مشاهده می‌شود که نمرود و قومش و حتی پدرش با قدرت مسلط خویش بر ابراهیم ع اعمال سلطه تعزیری نموده‌اند. چنانچه پدرش او را تهدید به سنگسار، قومش و نمرود دستور سوزاندن آن را صادر نمودند.

ایدئولوژی نهفته در آیه (قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ / انعام: ۷۷) بیانگر این است که هدایت چیزی نیست که شخص خودبه‌خود آن را تصاحب شود؛ بلکه نعمتی است از نعمات الهی که پروردگار جل‌جلاله آن را برای بنده‌هایش تفویض می‌نماید. چنانکه در غیر آن، حتی من ابراهیم نیز راهی گودال گمراهی خواهم شد.

خداوند متعال در این داستان با نقل قول از زبان شخصیت کلیدی داستان (ابراهیم ع) به معرفی و اثبات ذات اقدس خویش برای مخاطبان قرآن پرداخته چنانکه در تمام ماجراهای این داستان، متوجه صفات و نشانه‌های قدرت اقدس او می‌شویم، به‌ویژه در یادکرد از سرگذشت ابراهیم ع در سوره الشعرا طی چندین آیات متواتر، بیان صفات خداوند متعال از بسامد بالایی برخوردار است.

آیات مربوط به داستان حضرت ابراهیم ع بیان می‌کند که فضای من - تو گفته‌پردازی و به تصویر کشاندن حضور مؤثر گفته‌پرداز در عملیات تعاملی و کنشی با گفته‌یاب است. ضمیر «أنا» و فعل متکلم «أخاف» دلالت بر حضور گفته‌یاب (متکلم) دارد و همچنین، ضمیر مخاطب «کُم» که مشرکان را خطاب کرده است فضای تعاملی بین ابراهیم (ع) و مشرکان را ترسیم می‌کند که گفتمان آیات به سمت فضای تعاملی گفته‌پردازی (من - تو) جهت یافته و کنش بین ابراهیم ع و قومش را تبیین می‌کند. درواقع، مخاطب قراردادن مشرکان با تکرار ضمیر «کُم» دلالت بر قبیح بودن کار آنان دارد ارزش

نهایی به دست آمده در آیات مربوط به این داستان، هشدار به بت پرستان و اتمام حجت با آنان و تبیین نفی شرک است (نصیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۹۴).

ایدئولوژی متن داستان ابراهیم ع چند راهنمایی مهم برای علما و داعیان راه قرآن پیشنهاد می کند. نخست اینکه داعیان باید دعوت و اصلاح سازی افراد را از خانواده های خود همانند ابراهیم ع آغاز نموده سپس آن را به سطوح بالای جامعه گسترش دهند. چنانچه به پیامبر ص که نخستین مخاطب قرآن کریم اند مستقیماً دستور داده شد که (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ / شعرا: ۲۱۴). دوم اینکه به مقتضای حال مخاطبین باید سخن گفت. چنانچه ابراهیم ع در مورد بت پرستی که گمراهی آن آشکار بود؛ رویه شدیدی در پیش گرفت و الفاظ سختی استعمال کرد؛ اما در مورد ستاره پرستی که عاجز و ناتوان بودن ستارگان مانند بت های خود تراشیده روشن و واضح نبود، باتدبیر ویژه ای حقیقت قضیه را در اذهان مردم جایگزین کرد. سوم اینکه برای ستاره پرستان نخست حال و اعتقاد خود را بازگو نمود که من دوست ندارم و نمی توانم چیزی را که در چرخش طلوع و غروب قرار داشته باشد؛ معبود خویش قرار دهم (شما نیز چنین باشید) (عثمانی، ۱۳۸۷ الف، ج ۵: ۱۲۴). چهارم اینکه مبلغان باید برای تحقق اهداف شان (اثبات وحدانیت و ربوبیت خداوند متعال) باید از روش های استدلالی گوناگونی بهره بگیرند. همان گونه که ابراهیم ع شیوه های استدلالی متفاوتی را به کار برد. پنجم اینکه برای مبلغین بیان می دارد که ممکن است در این راه پرفراز و نشیب شما دچار مشکلات و تهدیدهایی و در نهایت این امر مهم به قیمت جان تان تمام شود، اما باید همچون کوه استوار، استقامت و شکیبایی به خرج داد. چنانکه ابراهیم ع از طرف پدرش تهدید به سنگسار شدن و دوری از او (خانواده) شد؛ اما از دعوتش دست بردار نشده طوری که برای تحقق گفتمان توحیدی اش حتی آماده رفتن به آتش نیز شد و همچنان که این کار را نیز کرد. ششم اینکه ایستادگی و استقامت در مسیر حق، سبب نزدیک شدن و رسیدن به هدف است. چنانچه به بعد از بیرون آمدن از آتش عده ای دین او را پذیرفتند. هفتم اینکه موانع و مشکلات همواره در مسیر حق وجود داشته و ممکن است خاتمه نداشته باشد. اگر گاه گاهی مبلغان از شهرشان تبعید هم شدند آن را هم پذیرا باشند. چنانکه ابراهیم ع را نمرود بعد از ماجرای به آتش انداختن از سرزمین بابل تبعید نمود. و یا اینکه پیامبر ص چندین سال در فراق از مکه به سر برد.

۴. نتیجه گیری

با تحلیل و بررسی داستان حضرت ابراهیم ع بر اساس گفتمان انتقادی مد نظر نورمن فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) به این نتیجه دست می یابیم که این داستان در سطح توصیف، با بهره گیری از واژگان مهم که دارای روابط معنایی سه گانه (شمول معنایی، هم معنایی، تضاد معنایی) اند در قالب جملات غالباً معلوم، مثبت و منفی شکل یافته و جملات با وجوه گوناگون (خبری، پرسشی، امری) ساختار سطح توصیفی این داستان را پرمعنا و جذاب نموده اند؛ به ویژه انواع جملات پرسشی (پرسش استفهامی، پرسش تسخیری، پرسش انکاری) به شیوایی و صراحت داستان افزوده و معنا را به خود پیچانیده اند. جملات با حروف ربط (وَ، أَوْ، فَ) با هم متصل شده و تکرار کلمات (الْهَيْهَ، رَبِّ، رَبِّ، اللَّهُ و تعبد) نشان می دهد که این کلمات در ایجاد و شکل دهی گفتمان حضرت ابراهیم ع نقش قابل توجهی را ایفا نموده اند. نوع محاورات میان مشارکین گفتمان از نوع نرم و عاطفی، خشم آلود و تند، هشدار دهنده و تعزیری می باشد. که این خود سبب بروز و ظهور رخدادها همچنان انگیز در داستان شده مخاطب را هر چه بیشتر به خود غرق می کند.

اما داستان حضرت ابراهیم ع در سطح تفسیر با توجه به بافت موقعیتی و نوع گفتمان حضرت ابراهیم ع نشان می‌دهد که این داستان در زمان، مکان و اجتماعی رخ داده است که افراد آن، بدون تعمق و تفکر اندکی به پرستش اجرام، سنگ‌ها، آفتاب و مهتاب پرداخته و بزرگ‌ترین حجت شان این بوده که ما پدران و نیاکان خویش را در چنین حالی دریافته‌ایم. از همین جاست که ماجرای اصلی و کلیدی داستان شکل می‌گیرد و در این میان زبان با توجه به بافت موقعیتی گفتمان، نقش قابل توجهی ایفا نموده طوری که گفتمان حضرت ابراهیم ع برای خودش و مشارکین او تفسیرهای گوناگون پیدا می‌کند. روابط میان مشارکین گفتمان از نوع رابطه فرادست و فرودست (در مجادله با نمرد) و نوع تعامل برابر (در دعوت پدرش) می‌باشد. این داستان به لحاظ بافت بینامتنی ظاهراً خود به‌عنوان بینامتن سوره‌های قرآنی قرار گرفته است؛ اما در ضمن، مفاهیم مشترکی وجود دارد که میان مشارکین گفتمان (ابراهیم ع و مخاطبانش) وجوه خبری مشترک دارند. پیش‌فرض‌های این داستان گاهی "واقعی" (قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ) (انبیاء: ۶۳) و گاهی هم "عوام‌فریبانه" (إِنِّي سَقِيمٌ) (صافات: ۸۹) است.

همچنان در مرحله سوم (تبیین) با توجه به دو مرحله فوق، مشخص می‌گردد که گفتمان کلیدی این داستان، گفتمان توحیدی (احتجاجی-استدلالی) است که نخست بر ساختار اجتماعی مشارکین تأثیری وارد می‌کند اما از آنجایی که مبنای دانش زمینه‌ای آنان بر عدم تعقل و تفکر استوار است؛ ساختار اجتماعی آنان را حفظ نموده اجازه نمی‌دهد که متحول گردد. کشمکش و مبارزات بر اساس مناظره و مجادله بروز یافته رخداد‌های داستان را رقم می‌زند. در این مرحله واضح می‌شود که ایدئولوژی (ها)یی در پس متن این داستان وجود دارد که با نگاه دقیق و تمرکز فکری می‌توان بدان دست یافت. کلیدی‌ترین آن، اینکه روای داستان که خداوند متعال است با نقل قول از زبان شخصیت داستان (ابراهیم ع) به بیان صفات و قدرت ذات اقدسش می‌پردازد. این امر، می‌تواند نشانگر آن باشد که خداوند متعال برای معرفی و شناخت هر چه بیشتر خود برای بندگانش، خود را به زبان بندگان و پیامبرانش می‌ستاید. همچنین ایدئولوژی متن داستان ابراهیم ع برای داعیان و مبلغان، روش‌های دعوتی گوناگونی را ترسیم و برای بقیه مخاطبان قرآن کریم، شخصیت ابراهیم خلیل الله ع را بهترین الگوی زندگی معرفی می‌نماید.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، ادب پژوهی، شماره ۱، بهار، صص ۱۷-۲۷.
۲. پراندوجی، نعیمه و ناهید نصیحت (۱۳۸۸)، «جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۹ و ۶۰، صص ۲۹۲-۳۱۴.
۳. تقوی، هدیه (۱۳۹۹)، «کنش گفتمانی حضرت ابراهیم ع با مخالفان در قرآن کریم بر اساس طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری سرل»، فصلنامه علمی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۷، شماره ۲، تابستان، صص ۱-۳۱.
۴. تیلور، استفنی (۱۳۹۹)، تحلیل گفتمان چیست؟، ترجمه عرفان رجبی و پدram منیعی، تهران: نشر نویسه پارسی.
۵. حاجی‌زاده، مهین و رعنا فرهادی (۱۳۹۷)، «بررسی قصه یوسف ع بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال ششم، شماره ۴، زمستان، صص ۲۵-۴۲.
۶. حسینی، محمد (۱۳۸۲)، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن، تهران: انتشارات ققنوس.

۷. شاهنده، آمنه (۱۴۰۱)، «توصیفات ابراهیم ع در آیات مکی و مدنی و هویت ذبیح او: نقد آراء تفسیری مستشرقان»، پژوهش‌نامه نقد آراء تفسیری، سال سوم، دوره ۱، شماره ۵، تابستان، صص ۱۱-۳۱.
۸. شیرافکن، محمدحسین و مجید حیدری فر (۱۳۹۷)، «جستاری در روش تبلیغی حضرت ابراهیم ع با تأکید بر آیه ۱۲۵ نحل»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز، صص ۹۹-۱۲۰.
۹. صالحی، پیمان و طاهره افشار (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی ع در قرآن کریم بر اساس الگوی نورمن فرکلاف»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های قرآنی، سال ۲۴، شماره ۳، پاییز، صص ۸۲-۵۹.
۱۰. عثمانی، محمد شفیع (۱۳۸۷ الف)، تفسیر معارف القرآن، جلد ۵، ترجمه محمد یوسف حسین پور، تهران: انتشارات احمد جام.
۱۱. عثمانی، محمد شفیع (۱۳۸۷ ب)، تفسیر معارف القرآن، جلد ۹، ترجمه محمد یوسف حسین پور، تهران: انتشارات احمد جام.
۱۲. عثمانی، محمد شفیع (۱۳۸۶ ج)، تفسیر معارف القرآن، جلد ۱۱، ترجمه محمد یوسف حسین پور، تهران: انتشارات احمد جام.
۱۳. علیزاده، مزده (۱۳۹۸)، «اصول و روش‌های تربیتی حضرت ابراهیم ع در مواجهه با منکران توحید»، دوفصلنامه علمی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، دوره ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، صص ۱۳۵-۱۵۰.
۱۴. علیمی، ماندانا و محمد مهدی نادری (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بر اساس داستان سلیمان»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال ۸، شماره ۲۹، زمستان، صص ۴۷-۶۲.
۱۵. فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه گروه مترجمان: فاطمه شایسته پیران و همکاران، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۱۶. قطب، سید (۱۳۵۹ الف)، آفرینش‌های هنری در قرآن، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
۱۷. قطب، سید (۱۳۸۶ ب)، فی ظلال القرآن، جلد ۴، ترجمه مصطفی خرم‌دل، تهران: انتشارات احسان.
۱۸. محیایی، نجمه و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی نظام طرح داستان حضرت ابراهیم ع در قرآن کریم با تکیه بر نظریه پیرنگ لاری وای»، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۷، پاییز و زمستان، صص ۱۵۷-۱۷۲.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، جلد ۱۳، تهران: انتشارات دارالکتب اسلامی.
۲۰. نصیری، روح‌اله و همکاران (۱۳۹۹)، «بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمانی داستان ابراهیم؛ با رویکرد نشانه-معناشناختی»، دوماهنمه علمی-پژوهشی جستارهای زبانی، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۱۷۷-۲۰۳.
۲۲. یزدانی، فرشته و محمد نبی احمدی (۱۴۰۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی سوره بروج از منظر نورمن فرکلاف»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال پنجم، شماره ۱، بهار، صص ۳-۳۴.
۲۳. یزدی، زهره کوچک و همکاران (۱۴۰۲)، «تحلیل گفتمان سوره تحریم بر اساس الگوی فرکلاف»، دوفصلنامه علمی مطالعات قرآن و حدیث، سال ۱۶، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۱۷۷-۲۰۸.